

تحلیل و واکاوی ارزشها و ضدارزشهای اخلاقی و اجتماعی در اشعار فروغ فرخزاد

ساناز فدایی، رقیه علوی*، سید کیهان شهدایی

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

سال نوزدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۵، شماره پی در پی ۱۲۵، صص ۲۶۰-۲۴۱

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8319>

نشریه علمی سبک شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: شعر فروغ فرخزاد افزون بر ارزشهای زیبایی‌شناختی، بازتاب‌دهنده نگرش انتقادی و بسیاری از مسائل اخلاقی و اجتماعی انسان در جامعه معاصر است. این پژوهش با هدف شناسایی تحلیل و تبیین ارزشها و ضدارزشهای اخلاقی و اجتماعی در اشعار فروغ و بررسی جایگاه آنها در نظام فکری و جهان‌بینی شاعر انجام شده است تا نشان دهد که اشعار فروغ چگونه از سطح تجارب فردی فراتر رفته و به نقد ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی جامعه پرداخته است.

روش پژوهش: جستار پیش رو با رویکردی توصیفی - تحلیلی، بر مطالعات کتابخانه‌ای و سندکاوی و بهره‌گیری از منابع معتبر مجازی انجام شده است. داده‌ها از مجموعه اشعار فروغ استخراج شده و شواهد در حد گنجایی ارائه گردیده است.

یافته‌های پژوهش: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مهمترین ارزشهای اخلاقی و اجتماعی در اشعار فروغ شامل عدالت‌خواهی، آزادی، انسان‌مداری، نعدوستی، صلح‌طلبی، عشق‌ورزی، ستایش خوبی، مسئولیت‌پذیری و اعتراض به تبعیض و مردسالاری و دغدغه توجه به حفظ طبیعت می‌باشد.

نتایج پژوهش: نتایج حاصل از پژوهش بیانگر آن است که نظام فکری فروغ بر محور دفاع از کرامت انسان و نقد ساختارهای ضداخلاقی شکل گرفته است. از این منظر، شعر او صرفاً بیان احساسات زنانه و فردی نیست، بلکه با تکیه بر اصلیتین مؤلفه‌های اخلاقی، زوال عواطف انسانی و وجوه تبعیض نظام مردسالارانه را نقد میکنند و در برابر ضدارزشهای مختلف، موضع انتقادی اتخاذ میکند. گرچه اشعار فروغ را نمیتوان در چارچوب ادبیات تعلیمی جای داد اما وی با دقت و ظرافت بسیار زیادی، نکات اخلاقی و اجتماعی بسیاری را مد نظر قرار میدهد.

تاریخ دریافت: ۰۵ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ داوری: ۰۶ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ اصلاح: ۲۱ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۰۵ مرداد ۱۴۰۵

کلمات کلیدی:

فروغ فرخزاد، شعر، ارزشهای اخلاقی و اجتماعی، ضد ارزشهای اخلاقی و اجتماعی.

* نویسنده مسئول:

✉ alavi.r@iaui.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

An Analysis and Investigation of Ethical and Social Values and Anti-Values in Forough Farrokhzad's Poetry

S. Fadaei, R. Alavi*, S. K. Shohadai

Department of Persian Language and Literature, Sa.C., Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 25 April 2026

Reviewed: 27 May 2026

Revised: 11 June 2026

Accepted: 27 July 2026

KEYWORDS

Forough Farrokhzad; Poetry; Ethical and Social Values; Ethical and Social Anti-Values.

*Corresponding Author

✉ alavi.r@iaui.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: In addition to its aesthetic qualities, the poetry of Forough Farrokhzad reflects a critical perspective on numerous ethical and social issues concerning human beings in contemporary society. This study aims to identify, analyze, and explain the ethical and social values and anti-values manifested in Farrokhzad's poetry and to examine their significance within the poet's intellectual framework and worldview. It seeks to demonstrate how Farrokhzad's poetry transcends the realm of individual experiences and engages critically with the cultural, social, and ethical structures of society.

METHODOLOGY: The present study adopts a descriptive-analytical approach and is based on library research and documentary analysis, drawing upon reliable online sources as well. The data were extracted from Farrokhzad's collected poems, and relevant textual evidence has been presented to the extent appropriate to the scope of the study.

FINDINGS: The findings indicate that the most significant ethical and social values reflected in Farrokhzad's poetry include the pursuit of justice, freedom, humanism, altruism, advocacy of peace, love, appreciation of goodness, responsibility, opposition to discrimination and patriarchy, and concern for the preservation of nature.

CONCLUSION: The results demonstrate that Farrokhzad's intellectual framework is centered on the defense of human dignity and the critique of unethical structures. From this perspective, her poetry is not merely an expression of feminine and individual emotions; rather, by drawing upon fundamental ethical principles, it critiques the erosion of human emotions and various forms of discrimination embedded in patriarchal structures and adopts a critical stance toward diverse anti-values. Although Farrokhzad's poetry cannot be classified within the framework of didactic literature, she addresses numerous ethical and social issues with considerable precision and subtlety.

<https://irandoi.ir/doi/10.irandoi.2002/bahareadab.2026.19.8319>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 23	 0	 0

مقدمه

درونمایه‌ها و مضامین گوناگونی در ذهن بشر همواره بصورت مفهوم سیال و نامتعیین وجود داشته است که برداشتهای مختلفی از آن را امکانپذیر میکرده است؛ مفاهیمی چون خوبی، بدی، زیبایی، زشتی و اموری از این قبیل که در ذیل مفاهیم اخلاقی گنجانده میشوند. ماهیت ارزشهای اخلاقی حقیقت، زیبایی و نیکی است. «توجه به این موضوع که چه امری تعیین‌کننده ارزش برای گزاره‌های اخلاقی است سبب شد که در اخلاق به دسته‌بندی میان امور خوب و بد پردازند. در مکاتب اخلاق آنچه تعیین‌کننده این ارزشهاست، متفاوت است. بعنوان مثال در مکتب لذت انگارانه، تعیین‌کننده ارزشهای اخلاقی نظیر خوب و بد، پدید آوردن لذت و در مقابل آن پدیدآورنده رنج، اصل برای ارزشگذاری امور است. در نگرش رمانتیستی، درون انسان بخودی‌خود منبع کمالات اخلاقی نیست، بلکه در سایه اتصال به منابع بیرونی یعنی طبیعت، سرشار از دریافتها و بینشهای اخلاقی خواهد شد» (کریمی راد و دیگران، ۱۴۰۲: ص ۱۶ و شیبانی و دیگران، ۱۳۹۹: ص ۳۹). آنچه در خصوص اخلاق حائز اهمیت است آنکه این حوزه تقریباً تمام ابعاد زندگی انسان را دربرمیگیرد؛ تا جایی که علم اخلاق و فلسفه اخلاق کنشها و رفتارهای افراد را در بسترهای زمانی و مکانی مختلف میتواند بررسی کند و براساس آن قضاوت نماید. «علم اخلاقیات، شعبه‌ای از جامعه‌شناسی است که با روشهای تحقیقی جامعه‌شناختی، رفتار و کردارهای اخلاقی افراد جامعه را در زمانها و مکانهای متفاوت مورد بررسی قرار میدهد» (مدرسی، ۱۳۸۸: صص ۲۱ - ۲۲).

توجه به مقوله اخلاق در علوم مختلف ازجمله ادبیات، فلسفه و هنر همواره مورد توجه بسیاری از ادیبان، اندیشمندان و هنرمندان بوده و هست. بسیاری از این افراد معتقدند که زبان هنری از جمله شعر، یکی از مؤثرترین شیوه‌ها برای توجه به ارزشهای اخلاقی و گوشزد کردن ناهنجاریهای رفتاری است؛ از میان فلاسفه قدیم، افلاطون جزء نخستین افرادی است که به ارزشهای اخلاقی بسیار توجه داشت (ر.ک اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ص ۲۲۶). «اخلاق به سبب معنایافتگیش در بستر حضور انسان، جایگاه سرنوشت‌سازی در روابط بین انسان و کیفیت زندگی و سرنوشت وی ایفا میکند. اخلاق و فرهنگ ازجمله پدیده‌های لاینفک هر جامعه محسوب میگردند که ثبات و ماندگاری جوامع با آنها گره خورده است. اخلاق در حقیقت همان رفتار و کرداری است که انسان هر روز بصورت فردی و یا اجتماعی با آن زندگی میکند و در وجود آدمی ملکه میشود» (رازقی و دیگران، ۱۴۰۱: ص ۶۵).

در دهه‌های اخیر، ادبیات فارسی معاصر تنها عرصه آفرینش زیبایی‌شناختی نبوده، بلکه بستری برای نشان‌دادن ارزشها، هنجارها و نقد نابسامانیهای اخلاقی و اجتماعی نیز محسوب شده‌است. دراین میان شاعران معاصر با بهره‌گیری از زبان شاعرانه، نسبت به مسائل اجتماعی و انسانی و ارزشهای اخلاقی واکنش نشان داده‌اند و کوشیده‌اند این ارزشهای اصیل انسانی را در برابر ضدارزشهای حاکم بر رفتار فردی و مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه برجسته سازند؛ تا جاییکه یکی از کارکردهای مهم ادبیات را میتوان بازنمون این ارزشها و ضدارزشها و نقد این مؤلفه‌ها در جامعه دانست.

بیان مسأله

فروغ فرخزاد بیشک یکی از بزرگترین شاعران ادبیات معاصر ایران است که در بسیاری از اشعار او میتوان بازنمایی مفاهیم و ارزشهای اخلاقی و هنجارهای اجتماعی و ضدارزشها را مشاهده کرد، مفاهیمی چون آزادی، کرامت انسانی، عدالت، صداقت، مسئولیت اجتماعی و... فروغ با نگاهی انتقادی به پدیده‌های اجتماعی از جمله مردسالاری، جهل، تبعیض، بی‌هویتی انسان در جهان مدرن و مفاهیمی از این دست به‌نوعی صدای وجدان بیدار آدمی است. ویژگیهای زمان و دوران زندگی فروغ مسائل فردی و سیاسی و اجتماعی عصر وی و نیز قدرت ذهن و قریحه

شاعری او سبب شد تا فروغ به مسائل اخلاقی و اجتماعی توجه خاصی نشان بدهد. مسأله اصلی پژوهش حاضر آن است که به تحلیل و واکاوی ارزشها و ضد ارزشهای اخلاقی و اجتماعی در اشعار فروغ فرخزاد بپردازد و به این پرسش اساسی پاسخ دهد که ارزشها و ضدارزشهای اخلاقی و اجتماعی در شعر فروغ چگونه انعکاس یافته است و این بازنمایی، چه تصویری از جهان‌بینی شاعر ارائه می‌دهد؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

بیشک مطالعه و تحلیل اشعار فروغ از بُعد اخلاقی، به کشف روزنه جدیدی در ادبیات معاصر ایران می‌انجامد. این مطالعه می‌تواند ضمن تأمین نظام ارزشی در شعر معاصر بر پایه دیدگاه و اندیشه فروغ به شناخت اندیشه اجتماعی او و روشن ساختن نقش شعر در نقد آسیبهای اخلاقی و اجتماعی کمک نماید تا ضمن پر کردن خلأ پژوهشی نظام‌مند در این زمینه، الگویی برای تحلیل آن در شعر معاصر فراهم آورد.

پیشینه پژوهش

بررسی نظام‌مند پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که تاکنون هیچ تحقیق جامع و منسجمی که بطور ویژه به تحلیل و تبیین دو وجهی ارزشها و ضدارزشهای اخلاقی و اجتماعی در شعر فروغ فرخزاد پرداخته باشد منتشر نشده است؛ با این حال پژوهشهای پراکنده‌ای در این رابطه وجود دارد که یا بصورت تک بعدی هستند و یا فاقد چارچوب نظری مشخص در حوزه ارزش‌شناسی هستند اما می‌توانند بعنوان پیشینه قابل استناد مورد مراجعه قرار گیرند که در اینجا ذیل دو مقوله توجه به ارزشهای اخلاقی و تحلیل اشعار فروغ به آنها اشاره مینماییم:

رازقی و دیگران (۱۴۰۱) در مقاله «بررسی سبک فکری شاعران انقلاب معاصر» درمورد مفاهیم اخلاقی و ارزشی با تکیه بر اشعار سلمان هراتی، علیرضا قزوه، طاهره صفارزاده، قیصر امین‌پور، احمد عزیزی، محمدمهدی سیاری و... نتیجه گرفته‌اند که شاعران مورد بررسی در اشعار خود بسیاری از ضعفهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مشکلاتی از این دست را به انتقاد گرفته و در حوزه اخلاق به رویکرد اخلاقی اجتماعی بسیار توجه کرده‌اند.

محمودی (۱۳۹۹) در مقاله «منشأ آموزه‌های اخلاقی در شعر معاصر عرب» ارزشها و ضدارزشها را در شعر معاصر عرب در راستای تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد بحث و بررسی قرار داده است. نتایج حاصل از این مطالعه نشان می‌دهد که در شعر عربی آموزه‌های اخلاقی هم بصورت ناخودآگاه و فطری و هم بصورت عمدانه و آگاهانه مورد توجه قرار گرفته است.

شیبانی و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله «طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی در شاهنامه فردوسی» مهمترین و اصلیتین مفاهیم و ارزشهای اخلاقی در شاهنامه را ذیل سه دسته سلامت اندیشه، سلامت رفتار و سلامت بیان مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و ارزشها و ضدارزشهایی چون عیجوبی، عدالت، عفو، راستی و راستگویی را بررسی قرار نموده‌اند.

اسماعیل‌نیا و گنجی (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی جلوه‌های فضایل اخلاقی در شعر سنایی و تأثیر آن بر ادبیات عرفانی» با تکیه بر مفاهیمی چون قرآن و عقل به بررسی و تحلیل ارزشهای اخلاقی در اشعار سنایی پرداخته‌اند. صفاری (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی تطبیقی ارزشهای اخلاقی در روایت‌های رضوی و اشعار ابی‌العتاهیه» ارزشهای اخلاقی را در قالب دو دسته اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی طبقه‌بندی نموده و به بررسی مؤلفه‌هایی چون خودشناسی، محاسبه نفس، یادکرد مرگ، قناعت خوش‌خلقی و نیکی به دیگران، دفاع از ستمدیدگان و... در کلام منقول از امام رضا (ع) و اشعار ابوالعتاهیه پرداخته است.

کتبی مانند «فریاد بلند عصیان» اثر منصوره اشرفی، «نگاهی به فروغ فرخزاد» اثر سیروس شمیسا، «پری کوچک دریا» از عبدالعلی دستغیب نیز جزو مواردی هستند که برخی از ارزشهای اخلاقی چون عشق‌ورزی را از دیدگاه فروغ بررسی و تحلیل کرده‌اند اما مطالبی که در این کتابها ذکر شده با موضوع مقاله پیش‌رو متفاوت است. خموشی‌پور (۱۴۰۳) در مقاله «گذر از ارزشهای اخلاقی در اشعار دوره اول فروغ» به بررسی آماری تعداد اشعاری که در دفترهای شعری فروغ پیرامون ضدارزشهای اخلاقی است پرداخته و تنها شواهد شعری را ارائه داده است. وجه تمایز این مقاله غیرپژوهشی با جستار پیش‌رو آن است که مقاله یاد شده تنها به گردآوری مثالهای شعری پرداخته است و فروغ را بعنوان نخستین زنی معرفی کرده است که احساسات زنانه را در قالب یک تابوشکن مورد توجه قرار داده است.

المصطفی و زمردی (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی اشعار زنانه براساس اشعار ژاله قائم‌مقامی و فروغ فرخزاد» نشان داده‌اند که ژاله قائم‌مقامی و فروغ فرخزاد هر دو از جمله شاعرانی هستند که در دفاع از ناهنجاریهای اخلاقی که زنان جامعه را به بند اسارت و غارت کشیده است به دفاع برخاسته‌اند. سلامت‌نیا و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله «نگاهی به آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی در شعر فروغ فرخزاد و نازک الملائکه» به این نتیجه رسیده‌اند که فروغ و نازک الملائکه هر دو به آموزه‌های تعلیمی چون فقر ستیزی، دفاع از حقوق محرومین، آرمانگرایی و عدالت‌خواهی و عشق‌ورزی توجه دارند. رمضانی پارسا و دیگران (۱۳۹۷) در مقاله «مبانی رویکرد فروغ فرخزاد به اخلاق بر پایه بازیابی هویت و عشق‌ورزی» تنها از جنبه عشق و مسأله هویت فردی و اجتماعی به گزاره‌های اخلاقی در شعر فروغ پرداخته‌اند و از توجه به دیگر ارزشها و ضد ارزشهای فردی و اجتماعی در اشعار فروغ خودداری کرده‌اند.

روش پژوهش

روش پژوهش در این مطالعه به‌صورت کتابخانه‌ای، مبتنی بر شیوه توصیفی و تحلیلی براساس برگه نویسی و استفاده از کتب و مقالات موجود در پایگاه‌های علمی معتبر در خصوص شعر فروغ فرخزاد می‌باشد. جامعه آماری این پژوهش مجموعه اشعار فروغ فرخزاد است که تمامی مصادیق آن در رساله دکتری نویسنده نخست (ساناز فدایی) به تفصیل تحلیل شده‌است؛ از این‌رو در این‌جا بمنظور پرهیز از اطاله کلام مصادیق در حد گنجایی مقاله ارائه می‌گردد.

چارچوب نظری بحث

اثر ادبی «بیش‌از هر چیز در سنت زبانی و ادبی جای می‌گیرد و سنت زبانی و ادبی نیز به نوبه خود محاط در اقلیم و فرهنگ عمومی هنجارها و ارزشهاست و با اوضاع عینی اجتماعی و سیاسی در ارتباط خواهد بود» (المصطفی و زمردی، ۱۴۰۳: ص ۳۲۶). اخلاق بعنوان یکی از بنیادیترین و اصلیت‌ترین مؤلفه‌های فرهنگ و حیات اجتماعی، همواره با ادبیات بویژه شعر، پیوندی عمیق داشته است. شعر نه تنها وسیله‌ای برای آفرینش زیبایی و بیان احساسات است، بلکه بستری است برای بازنمایی ارزشها، هنجارها و نگرشهای اخلاقی در هر جامعه؛ از این‌رو شاعران با بهره‌گیری از ظرفیتهای زبانی و هنری، فضیلت‌های اخلاقی را می‌توانند برجسته سازند و رذایل اخلاقی را نقد کنند. در نقد ادبی معاصر، اخلاق از حیطه ادبیات تعلیمی بصورت سنتی و اندرزنامه بودن فراتر رفته و به رویکردی تحلیلی برای اصلاح امور جامعه تبدیل شده‌است. در جهان معاصر ارزشهای اخلاقی و ضد ارزشهایی که در یک متن ادبی منعکس می‌گردد، انعکاسی است جهان زیسته هنرمند و بازتابی است از واکنش او به شرایط تاریخی، فرهنگی و اجتماعی عصر خویش. شعر فارسی در دوران معاصر، با فاصله گرفتن از ادبیات تعلیمی، ارزشهای اخلاقی را در قالب نقد

ساختارهای قدرت، نابرابریهای اجتماعی، محدودیتهای فردی و بحرانهای هویتی بازنمایی میکند. از این منظر تحلیل و بررسی ارزشها و ضدارزشهای اخلاقی و اجتماعی در شعر، زمینه‌ای را برای شناخت جهان‌بینی شاعر و چگونگی مواجهه با مسائل انسانی و اجتماعی را فراهم مینماید. بر پایه این مبانی نظری در ادامه مقاله به تحلیل و بررسی ارزشها و ضد ارزشهای اخلاقی و اجتماعی در شعر فروغ خواهیم پرداخت.

ماهیت اخلاق

«اخلاق جمع خلق بمعنای خوی و ملکه است. ملکه صفت راسخی نهفته در جان انسان است که موجب میگردد عمل از او، بسهولت صادر شود. بنابراین تعریف در میراث کهن اسلامی رایج بوده و باریشه لغوی که کلمه سازگار است که از احوال و احکام این خویها و خلقها سخن میگوید. علامه مجلسی معتقد است اخلاق، ملکه‌ای نفسانی است که به آسانی افعال از آن صادر میشوند. نزد غزالی نیز اخلاق حاوی عنصری است که تا حدودی همان درک را در خود نهفته دارد» (شیبانی و دیگران، ۱۳۹۸: ص ۳۷). واژه اخلاق در لاتین از eth است بمعنای عادت، خوی و منش گرفته شده است. اخلاق را شاخه‌ای از علم و فلسفه میدانند که به درجه‌بندی و توصیه مفاهیم رفتار درست و نادرست میپردازد و اغلب با فلسفه اخلاق مترادف است. ارزشهای اخلاقی^۱ از این حیث، استانداردهایی در خصوص رفتار افراد است. «برای آنکه یک رفتار اخلاقی یا غیراخلاقی ارزیابی شود ملاکهای مختلفی وجود دارد. رومن اینگاردن^۲ فیلسوف لهستانی معتقد است که برای ارزشگذاری باید حتماً فاعل آگاه باشد و رفتار از یک فاعل آگاه و صاحب شعور صادر شده باشد. دوم آنکه ارزش اخلاقی به حالات درونی بودن صرف تعلق دارد به بیان دیگر یک رفتار هنگامی شکل میگیرد که فاعل دست به کنش یا عمل بزند و سوم ارتباط با سایر ارزشها یا سلسله‌مراتبها در نظر گرفته شود. به آن معنا که هر کسی برای حفظ منفعت مالی [ارزش پایینتر از لحاظ معنوی] از راستگویی دست بکشد [ارزش معنوی بالاتر]، رفتار از نظر اخلاقی، منفی است. نکته بعد آنکه ارزش اخلاقی زمانی میتواند لحاظ گردد که فاعل در انجام یا ترک آن مختار باشد و منشأ تصمیم‌گیری خود شخص باشد» (سی بکو، ۱۳۷۸: صص ۲۱-۲۴).

دانش اخلاق مقوله‌ای است که با وجود آن که در متن حیات علمی بشر ریشه دارد و از دیرباز مورد توجه بوده‌است، اما هنوز چندان تعریف‌پذیر نیست و بسیاری از سنتهای فلسفی از یونان باستان تا پدیدارشناسی معاصر، هر یک براساس پیش‌فرضهای خود، به خوانشهایی از آن پرداخته‌اند. «افلاطون که بدون تردید اولین تدوین‌کننده نظام فلسفی مغرب‌زمین، دو مسأله اساسی را بعنوان عمده‌ترین مبانی فلسفی اعلام کرد: اول تحقیق در مبانی شناخت، دوم تحقیق در مبانی رفتار. این دو مسأله از زمان افلاطون تا امروز تحت عناوین تقسیم عقل به نظری و عملی یا حکمت نظری و حکمت عملی مورد تحقیق فیلسوفان غربی بوده‌است» (صانعی دره میبدی، ۱۳۸۷: ص ۷).

از دیدگاه جامعه‌شناسی و در تعاریف «هنجارمحور»^۳ «اخلاقیات مجموعه‌ای از خویها و بدیها و یا پسندها و ناپسندهایی است که از نظر جامعه مورد پذیرش است و هنجار تلقی میشود. یعنی اخلاقی بودن هر عمل به آن است که آن عمل در آن جامعه نیکو شمرده شود و برعکس. طبیعتاً هر جامعه یک نظام ارزشی و نظام تجزیه

^۱. Moral values

^۲. Roman ingardee

^۳. Norm - driven

و تحلیل دارد که متناسب آن برای امور ارزش گذاری میکند و اخلاقی بودن یک فعل در جامعه متناسب با نظام ارزشی آن جامعه تعبیر میشود» (شیبانی و دیگران، ۱۳۹۸: ص ۳۸).

انعکاس اخلاق در ادبیات

یکی از حیطه‌هایی که علم اخلاق در آن منعکس میشود، ادبیات است. در میان اقوام و ملل مختلف همواره شاعران و یا نویسندگان موضوعات اخلاقی را دستاویزی برای خلق آثار هنری خود قرار میدادند. « اخلاق بعنوان یکی از چالشهای جامعه بشری، جایگاه ویژه‌ای را در ادبیات بخود اختصاص داده است. مقصود از علم اخلاق، معرفت فضائل و کسب آنهاست، تا نفس به آنها آراسته شود و نیز شناخت ردایل ضرورت دارد تا نفس از آنها دوری جوید» (علوی مقدم، ۱۳۷۱: ص ۱۵۵).

ادبیات از دیرباز یکی از مهمترین عرصه‌های بازنمایی ارزشهای اخلاقی و اجتماعی بوده‌است. نویسندگان و شاعران افزون بر آفرینش آثار هنری همواره کوشیده‌اند از طریق زبان و تخیل، مفاهیمی چون عدالت، صداقت، آزادی، نوع دوستی و اموری از این دست را ترویج کنند. در ادبیات معاصر هم شاعران و نویسندگان بسیاری با نگاهی واقع‌گرایانه به بازخوانی ارزشها و ضدارزشهای اخلاقی و اجتماعی پرداخته‌اند. این شاعران با تأسی از بزرگانی چون فردوسی، مولانا، حافظ و... موضوعات اخلاقی را مورد توجه قرار داده‌اند و درست به همین دلیل است که شعر یکی از تأثیرگذارترین انواع هنر بشمار می‌آید و بطور مستقیم میتواند در متن و بطن حیات فردی و اجتماعی افراد تأثیر بگذارد. شعر میتواند بعنوان آینه‌ای تمام‌نما، مفاهیمی چون صداقت، عشق، همدلی آزادی و تعهد را منعکس نماید و ردیلهای اخلاقی چون تبعیض، دروغ، ناراستی و کثرت‌فتری را مورد نکوهش قرار دهد. از این‌رو میتوان گفت شعری متعهد است که بعنوان یک ابزار کارآمد موجب رشد و گسترش ارزشهای اخلاقی شود.

تحلیل داده‌ها

صلح جویی و عدالتخواهی: فروغ فرخزاد از جمله شاعرانی است که بدلیل گرایشهای فمینیستی، اصولاً مسأله صلح، عدالت اجتماعی و توجه به ارزشهای اخلاقی در احقاق حقوق زنان در اشعار او بسیار مورد توجه قرار گرفته است. فروغ با ستایش عدالت و اعتماد به قوانین و افکاری که زن را از بسیاری از حقوق خود بی‌بهره میکند، میتازد؛ از این‌رو جامعه‌ای که در آن عدالت مرده باشد، برای او بی‌ارزش و تهی است:

« وقتیکه اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود و در تمام شهر قلب چراغهای مرا تکه‌تکه میکردند / وقتیکه چشمهای کودکانه عشق مرا / با دستمال تیره قانون میبستند» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۳۵۳).

فروغ به تمامی مظاهر مردسالارانه و ضد اخلاقی که زن را به عروسک و دستاویزی بدل میکند، اعتراض دارد برای فروغ زن‌ستیزی، تبعیض جنسیتی و مردسالاری از جمله مهمترین مؤلفه‌های ضد ارزش اخلاقی است که بویژه در دنیای معاصر نمود قابل توجهی داشته است. از منظر اخلاقی، هرگونه رفتار مبتنی بر تبعیض، سلطه و نابرابری با فضایل بنیادین چون عدالت، انصاف، احترام و منزلت انسان ناسازگار است از این‌رو مقابله با این ضدارزشهای اخلاقی نه صرفاً بعنوان یک مطالبه اجتماعی، بلکه یکی از بنیادیترین ارزشهای اخلاقی یعنی کرامت برابر انسانها است؛ از این روست که شعر او شعر اعتراض به این ضد ارزشهاست:

«میتوان بر جای باقی ماند / در کنار پرده، اما کور، اما کر / میتوان همچون عروسکهای کوکی بود / با دو چشم شیشه‌ای دنیای خود را دید» (همان: ص ۲۴۵).

نگاه ابزاری به زن از جمله ضد ارزشهایی است که فروغ با آن بسیار مخالف است. در این چارچوب نگاه فروغ تقابل میان زن و مرد نیست، بلکه نقد مناسباتی است که بر پایه آن در جامعه مدرن همه چیز برای یک زن «مصنوعی» و غیرواقعی میشود؛ فروغ در توصیف شرایطی که از خواهر او بعنوان نماد زن، یک فرد مصنوعی ساخته است، میگوید:

«او خانه‌اش در آن‌سوی شهر است / او در میان خانه مصنوعی‌اش / با ماهیان قرمز مصنوعی‌اش / و در پناه عشق همسر مصنوعی‌اش / و زیر شاخه‌های درختان سیب مصنوعی / آوازه‌های مصنوعی میخواند / و بچه‌های طبیعی میسازد / او هر وقت به دیدن ما می‌آید / گوشه‌های دامنش از فقر باغچه آلوده میشود» (همان: ۳۶۲).

فروغ نظام فرهنگی و اجتماعی را به نقد میکشد که در آن ارزشها رنگ باخته است؛ یکی از مهمترین این ارزشها حفظ کرامت انسانی زن و عدم نگاه ابزاری به اوست. از این‌رو در توصیف نگاه هوس‌آلود مردان و اندیشه‌ای که در پس آن نهفته است میگوید:

«به او بجز از هوس چیزی نگفتند / در او جز جلوه ظاهر ندیدند / بهر جا رفت در گوشش سرودند / که زن را بهر عشرت آفریدند» (همان: ص ۲۷).

همین نگاه فروغ سبب میشود که او با جامعه‌ای که به زن دیدگاهی ابزاری دارد، به ستیز برخیزد «او گاهی در مقام یک زن عاصی و سرکش و از طرفی، روشنفکر حاضر نیست به زندگی عادی و مظلومانه زن ایرانی تن در دهد، با قوانین و عرف درگیر میشود و این یکی از زمینه‌های اصلی و اخلاقی شعر اوست. نامه او خطاب به مدیر مجله امید ایران، که در آن آرزوی خود را درباره زنان بیان کرده‌است، نشان‌دهنده بینش و تفکر اوست. «آرزوی من آزادی زنان و تساوی حقوق آنها با مردان است من به رنجهایی که زنان در اثر بی‌عدالتیهای مردان می‌برند کاملاً واقف هستم و نیمی از هنرم را برای تجسم دردها و آلام آنها بکار می‌برم» (حبیبی و دیگران، ۱۳۹۳: ص ۱۰۲).

از این روست که به رفتارهای مردان جامعه نهیب میزند، می‌تازد و بی‌پروا چنین میگوید:

«بیا ای مرد / ای موجود خودخواه / بیا بگشای درهای قفس را / اگر عمری به زندانم کشیدی / رها کن دیگرم این یک نفس را» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۳۶).

فروغ در اشعار زیادی از جمله «آیه‌های زمینی» که شاید بتوان آن را بنوعی مرامنامه و مانیفست فکری او در ادوار شاعری‌اش بحساب آورد، ارزشهایی چون صداقت، نجابت و پاکی را میستاید و در مقابل در برابر تیرگیها و سیاهیها فریاد سر میدهد و از تباهی و ویرانی ارزشهایی سخن میگوید که شاید رهاورد مدرنیته باشد؛ «برخی اندیشمندان علوم اجتماعی بر این باورند که یکی از پیامدهای مدرنیته، تضعیف تدریجی پیوندهای سنتی و خانه‌های جمعی است. در جامعه مدرن، گسترش عقلانیت ابزاری، فردگرایی و غلبه مناسبات مادی تا حدودی سبب کاهش یا کم‌رنگ شدن ارزشهای اخلاقی و افول مقوله‌هایی چون همدلی، ایثار، دیگر خواهی و... شد. از این منظر نقد مدرنیته، به معنی نفی دستاوردهای آن نیست، بلکه ناظر بر پیامدهای فرهنگی و اخلاقی آن در تضعیف برخی از فضایل اخلاقی و انسانی میباشد» (weber, 2002: p187).

«در غارهای تنهایی / بیهودگی به دنیا آمد / خون بوی بنگ و افیون میداد / زنهای باردار / نوزادهای بی‌سر زاییدند / و گاهواره‌ها از شرم / به گورها پناه آوردند / چه روزگار تلخ و سیاهی / خورشید مرده بود و فردا / مردان گلوی یکدیگر را / با کارد می‌دیردند / و در میان بستری از خون / با دختران نابالغ هم‌خوابه میشدند» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۲۶۸).

در شعر «دیدار در شب» فروغ از زوال انسانیت، اخلاق و ارزشها میگوید:

من فکر میکنم که تمام ستاره‌ها / به آسمان گم‌شده‌ای کوچ کرده‌اند / و شهر چه ساکت بود / من در سراسر طول مسیر خود جز با گروهی از مجسمه‌های پریده‌رنگ / و چند رفتگر / که بوی خاکروبه و توتون میدادند / و گشتیان خسته خواب‌آلود / با هیچ‌چیز روبرو نشدم» (همان: ص ۲۷۶).

اندیشه عدالتخواهانه فروغ او را علیه جوامعی که فساد در آنها ریشه دوانده است می‌شوراند: «چه میتواند باشد مرداب / چه میتواند باشد جز جای تخم‌ریزی حشرات فاسد / افکار سردخانه را جنازه‌های باد کرده رقم میزنند / نامرد، در سیاهی / فقدان مردی‌اش را پنهان کرده‌است» (همان: ص ۳۷۴). فروغ بخوبی میداند که ارزشهای اخلاقی چون انسانیت و عدالت در جهان پیرامون او رنگ باخته است؛ از این‌روست که در سوگ از دست دادن این ارزشها چنین می‌گوید:

ما هر چه را که باید / از دست داده باشیم، از دست داده‌ایم / ما بی چراغ به راه افتادیم» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۲۹۱).

فروغ برای یافتن آن نیمه انسانی، ارزشمند و گرانبها به دنیای شعر پناه میبرد و در یکی از اشعارش طلب کردن جانهای آگاه، روحهای اصیل و حیات‌بخش را برای زنده نگاه داشتن ارزشهای اخلاقی و حیات روحی و جاودانه بشر را ضروری میداند (رک شادخواست، ۱۳۸۴: ص ۲۳۸).

فروغ تصویر انسانهایی که زیر پا نهادن ارزشهای اخلاقی آنها را بواقع از یکدیگر دور کرده‌است را با تشویش و اضطرابی عمیق چنین توصیف میکند:

«من از زمانی که قلب خود را گم کرده است می‌ترسم / من از تصویر بیهودگی این همه دست و از تجسم بیگانگی این همه صورت می‌ترسم» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۲۸۷).

منوچهر آتشی در اثر خود با عنوان «فروغ در میان اشباح» درخصوص شعر «آیه‌های زمینی» فروغ و زوال ارزشها از نظر او می‌گوید: «یأس عمیقی که فروغ در این شعر بیان میدارد، نه پارادوکس، بلکه ادامه طبیعی همان احساس از دست آن ارزشهایی است که در شعرهای سه کتاب اول او نیز بعضاً قابل مشاهده است» (آتشی، ۱۳۸۲: ص ۸۹). آنجا که فروغ می‌گوید:

«خورشید سرد شد / و برکت از زمینها رفت / و سبزه‌ها به صحرا خشکیدند / و ماهیان به دریاها خشکیدند / و خاک مردگانانش را / زان پس به خود نپذیرفت» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۱۸۸).

نوع دوستی: شعر فروغ در مرکز جریان سمبولیسم اجتماعی قرار دارد. فروغ با مسائل اجتماعی بسیاری در اشعارش درگیر است و از این‌رو واکنش عاطفی او به این مسائل، ستودن نوع دوستی است. او از جنگ، درگیری، کشته شدن انسانها و از بین رفتن انسانیت شکوه دارد:

«تمام روز / از پشت در صدای تکه تکه شدن می‌آید / و منفجر شدن / همسایه‌های ما همه در خاک باغچه‌شان به جای بجای گل / خمپاره و مسلسل می‌کارند / همسایه‌های ما هم بر روی حوضهای کاشی‌شان / سرپوش می‌گذارند / و حوضهای کاشی / بی آنکه خود بخوانند / انبارهای مخفی باروتند / و بچه‌های کوچه ما کیفهای مدرسه‌شان را / از بمبهای کوچک / پر کرده‌اند / حیاط خانه ما گیج است» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۳۲۷).

همدلی، نوع دوستی و مهرورزی یکی از برجسته‌ترین ارزشهای اخلاقی است که شاعران، ادیبان، هنرمندان و نویسندگان متعهد به آن همواره توجه داشته‌اند. «شاعران متعهد در سرودن شعر به ایجاد یک اثر هنری، هدفی جز پیشرفت بشریت ندارند و میخواهند به انسانها ارزشهای اخلاقی را گوشزد کنند» (علوی مقدم، ۱۳۸۳: ص ۱۴). مهرورزی، نوع دوستی و همدلی در چارچوب مکاتب اخلاقی و فضیلت محور، زمینه‌ساز تحقق خیر فردی و اجتماعی

است. در این دیدگاه ارزش اخلاقی نه صرفاً پایبندی به قواعد اخلاقی، بلکه در شکل‌گیری منش و صفاتی نهفته است که انسان را به شفقت و محبت نسبت به دیگران تشویق و ترویج و ترغیب مینماید. ارسطو معتقد است بر طبق نظریات اخلاقی، همدلی، مراقبت و توجه به نیازهای دیگران یک رفتار انسانی به حساب می‌آید. آنچه ارزش اخلاقی محسوب میشود که سبب تقویت مناسبات اجتماعی، کاهش رنجها و آلام بشری و انسجام و پاسداشت کرامت میگردد. فروغ از جمله شاعرانی است که در خصوص انعکاس شفقت، محبت و عواطف انسانی بسیار تواناست. بازنمایی مکرر رنجهای بشری و زنان بویژه در شعر او، سروده‌هایش را از سطح یک احساس فردی فراتر میبرد و به نگرشی اخلاقی و انسان‌گرایانه نزدیک مینماید. در توصیف رفتار شخصی و فردی فروغ آمده‌است: «[او با همه افراد] اعم از خانواده خود، معشوق و مردم کوچه و بازار، حتی بدترین آنها احساس یکی بودن و یگانگی دارد؛ مثلاً از اینکه ذهن باغچه [نماد خانواده] از خاطرات سبز خالی شد. متأسف است و نسبت به گل‌های این باغچه احساس ترحم میکند» (فرخزاد، ۱۳۹۹: ص ۱۲۳). فروغ عشق و دوست داشتن به تمام جهان هستی را زیبا میداند و برای آن نهایتی قائل نیست:

« آری آغاز دوست داشتن زیباست / گرچه پایان راه ناپیداست / من به پایان دگر نیندیشم / که همین دوست داشتن زیباست» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۷۷).

محور عاطفه و اندیشه شعری فروغ، عشق‌ورزی است عشق مجازی تا عشق آرمانی و کمال‌گرا. «عشق وجود فروغ به مرحله وحدت یگانگی میرسد و این اکسیر اندک‌اندک به معبود تبدیل شده و وی را برای عبادت خود آماده میکند و تنها همین محبوب است که او را از ناامیدی نجات میدهد» (حقوقی، ۱۳۸۴: ص ۲۳). اشعار فروغ بویژه در دو دفتر آخر شعری او، مرامنامه‌ای است از عشق حقیقی و اصالت وجود انسان که در آن شرافت و نوعدوستی از شهوت و حقارت متمایز شده‌است:

« مرا به زوزه دراز توحش / در عضو جنسی حیوان چه کار؟ مرا بحرکت حقیر کرم در خلاء گوشتی چکار / مرا تبار خونی گل‌ها به زیستن متعهد کرده‌است / تبار خونی گل‌ها میدانید» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۳۲۸).

فروغ خود یکی از مصاحبه‌هایش میگوید: «به یک چیز سخت معتقدم و آن شاعر بودن در تمام لحظه‌های زندگی است. شاعر بودن یعنی انسان بودن. بعضیها را میشناسم که رفتار روزانه‌شان هیچ ربطی به شعرشان ندارد؛ یعنی وقتی شعر میگویند شاعر هستند بعد تمام میشود. دو مرتبه میشوند یک آدم حریص شکموی ظالم تنگ‌نظر بدبخت حسود فقیر... فکر میکنم کسی که کار هنری میکند باید اول خودش را بسازد و کامل کند، بعد از خودش بیرون بیاید و بخودش مثل یک واحد از هستی و وجود نگاه کند» (مشرف آزاد تهرانی، ۱۳۹۳: ص ۲۷۲). ژان پل سارتر^۱ معتقد است: «شعر در اصل، اسطوره انسان را میسازد» (سارتر، ۱۳۷۰: ص ۳۰). اگر این جمله را بعنوان یکی از ملاکهای اصلی ارزشهای اخلاقی در هنر مورد توجه قرار دهیم، شعر فروغ بصورت عمیقی انسانی، همدلانه و نوعدوستانه است. نگاه فروغ به اخلاق و انسانیت یک نگاه هنری است یعنی نگاهی که در مسیر سیر و سلوک شاعرانه او تکامل یافته و تا حدود بسیار زیادی نظم یافته است. «فروغ بیش از آنکه دستگاه اندیشگی مشخصی داشته باشد، ذهنی اندیشمند و ارزش‌مدار دارد. اندیشمند شدن این ذهن شاعرانه یک خاصیت تکامل‌یابنده در سیر و سلوک شعری اوست. او در بسیاری از اشعارش از زاویه یک مکتب اخلاقی به انسان مینگرد» (مختاری، ۱۳۷۱: صص ۵۶۰ - ۵۶۱). از این روست که عشق و مهربانی برای او بالارزش است. فروغ نسبت به انسانها عشق و مهر بسیاری داشت. در خصوص این ویژگی اخلاقی، از زبان پوران - خواهر فروغ - آمده‌است که فروغ قلبی به‌اندازه

^۱ J. p. sarter

تمام دنیا داشت و به تمام دنیا و مظاهر زندگی آن عشق میورزید (ر.ک کراچی، ۱۳۷۶: ص ۲۸). این ارزش اخلاقی و عاطفه والای انسانی در اشعار او موج میزند؛ او حتی به فکر گلها و ماهیها و باغچه نیز هست؛ حتی اگر این عناصر طبیعی را نمادهایی از افراد یا جامعه پیرامون فروغ بدانیم، بازهم باید اعتراف کنیم که فروغ تمام آنچه در جهان هستی وجود داشت را عاشقانه و با همدردی خاصی مورد توجه قرار میداد:

«کسی به فکر گلها نیست / کسی به فکر ماهیها نیست / کسی نمیخواهد باور کند که باغچه دارد میمیرد / که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است / که ذهن باغچه دارد آرام آرام از خاطرات سبز تهی میشود» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۳۷۵).

فروغ عاشق مردمان عادی و بویژه زنان زحمتکش ساده‌ای است که با فداکاری و بی‌توقع، به زندگی محقر خویش دلخوش و قانع‌اند. «فروغ با تأکید بر بُعد مادری زن، زنی را کامل میداند که ساده باشد، زندگی کند، رخت بشوید، غذا بپزد، بچه بزاید و شیر دهد و خیاطی کند. او معنای واقعی ارزش زن را در کنار بسیاری از امور، در این کارهای ساده نیز میداند» (یوسفی، ۱۳۸۳: صص ۲۱۶ - ۲۱۷).

«مرا پناه دهید ای زنان ساده کامل / که از ورای پوست سر انگشتهای نازکتان / مسیر جنبش کیف‌آور جنینی را / دنبال میکنند» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۲۸۶).

«حرفی به من بزن / آیا کسی که مهربانی یک جسم زنده را به تو میبخشد / جز درک حس زنده بودن از تو چه میخواهد / حرفی به من بزن / من در پناه پنجره‌ام / با آفتاب رابطه دارم» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۴۲).

نوعدوستی در قالب عشق در سراسر اشعار فروغ ساری و جاری است؛ عشق بویژه در دوره دوم زندگی فروغ و تحولات فکری او، عشقی زوال‌ناپذیر است که معمولاً شامل همه بشریت میشود و از ویژگیهای جسمی فاصله میگیرد:

«عشق چون در سینه‌ام بیدار شد / از طلب پا تا سرم بیدار شد» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۳۲۳).

این نوع عشق، ارزشمند است چرا که فرد را از تباهی، تاریکی و سیاهی نجات میدهد و از این‌رو فروغ آنرا «چلچراغی در تیرگی» میخواند (ر.ک همان). این عشق که با آن میتوان جهان را سرشار از صلح و زیبایی کرد پیغامی از عطر و نور و نسیم دارد:

«سخن از دستان عاشق ماست / که پلی از پیغام عطر و نور و نسیم / بر فراز شبها ساخته‌اند» (همان: ص ۳۸۶).
ستایش درستکاری و نکوهش پلیدی و ریاکاری: دنیای اخلاقی فروغ دنیایی است که در آن پلیدی، فریب و نیرنگ بسیار نکوهش شده‌است. فروغ از جهانی که در آن ننگ و دروغ همه‌جا را فراگرفته بیزاری میجوید و اما از صبح صادقی که در آن از امیدواری و روشنی و درستکاری خبری شود نیز ناامید شده‌است:
 «اینجا ستاره‌ها همه خاموشند / اینجا فرشته‌ها همه گریانند / این‌جا شکوفه‌های گل مریم / بی‌قدرتر از خار بیابانند / این‌جا نشسته بر سر هر راهی / دیو دروغ و ننگ و ریاکاری / در آسمان تیره نمیبینم / نوری ز صبح روشن بیداری» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۱۸۵).

مبارزه با ریاکاری، نکوهش دروغ و فریب و ارزشهای اخلاقی از این دست شعر فروغ را ساده و صمیمی ساخته است و از این روست که از گم شدن ستاره‌های حقیقت به‌سادگی چنین میسرآید:
 «من فکر میکنم که تمام ستاره‌ها / به آسمان گم‌شده‌ای کوچ کرده‌اند / و شهر چه ساکت بود / افسوس من مرده‌ام / و شب هنوز / گویی ادامه همان شب بیهوده است» (همان: ص ۲۷۶).

فروغ بعنوان شاعری روشنفکر و زنی در بطن جامعه، تیرگیها را برنمی‌تابد و از این‌که چراغ رابطه‌ها خاموش باشد و افسوس و نیرنگ بر روابط حاکم گردد، احساس بی‌زاری میکند:

« دلم گرفته است / دلم گرفته است / به ایوان میروم و انگشتانم را / بر پوست کشیده شب میکشم / چراغهای رابطه تاریکند / چراغهای رابطه تاریکند / کسی مرا به آفتاب معرفی نخواهد کرد / کسی مرا به میهمانی گنجشکها نخواهد برد / پرواز را بخاطر بسپار / پرنده مردنی است» (همان: ص ۴۴۱).

اما فروغ باور دارد که روزی بازهم آنچه برای او عشق، گرما، نور و سرور است از میان دستانی که در باغچه کاشته است، جوانه می‌زند:

« دستهایم رادر باغچه میکارم / سبز خواهم شد / میدانم، میدانم، میدانم / و پرستوها در گودی انگشتان جوهری‌ام / تخم خواهند گذاشت» (همان: ص ۳۸۹).

فروغ از جهانی سخن میگوید که در آن ریاکاری عنصر غالب است و انسانها با خلوص نیت با یکدیگر رفتار نمیکنند. در چنین دنیایی هرگز نمیتوان به کسی اعتماد کرد. در این جهان، روابط افراد بگونه‌ای شکل گرفته است که در آن اعتماد دوسویه بعنوان یک ارزش اخلاقی نادیده انگاشته میشود:

گریزانم از این مردم که با من / بظاهر همدم و یکرنگ هستند/ ولی در باطن از فرط حقارت/ بدامنم دوصد پیرایه بستند (همان: ص ۱۰۲)

او با توصیفی دقیق از این دنیای پر رنگ و ریا و تزویر، ناهنجاریهای اخلاقی موجود در جامعه و روابط انسانی را نکوهش میکند و با نگاهی اخلاق‌محور چنین میگوید:

میسوزم از این دو دورویی و نیرنگ / یکرنگی کودکانه میخوام» (همان: ص ۹۸).

سرد شدن عواطف و روابط انسانی: فروغ در بسیاری از اشعارش از مردم سخن میگوید مردمی که از بداقبالی و گردش ایام گرفتار جهل، خرافات، فقر و فلاکت شده‌اند. او بر این عقیده بود که در دنیای جدید ارتباط میان افراد پوچ و تهی از عاطفه شده‌است و ساکنان شهرهای بزرگ به این پوچی عظیم گرفتار آمده‌اند:

«ترس ترسان در پی آن پاسخ مرموز / سر نهادم در رهی تاریک و پیچاپیچ/ سایه افکندی بر آن پایان و دانستم/ پای تا سر هیچ هستم، هیچ هستم، هیچ» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۱۹۶).

در این حالت، روحیات فرد از هم‌گسیخته میشود، عواطف انسانی کمرنگ میگردد و احساسات خاموش خواهد شد: «بر او ببخشایید / بر او که از درون متلاشی است / اما هنوز پوست چشمانش از تصور ذرات نور میسوزد/ و گیسوان بیهوده‌اش / نومیدوار از نفوذ نفسهای عشق می‌لرزد» (همان: ص ۲۳۶).

فروغ از اینکه عاطفه و احساس در میان این مردمان مرده است بسیار اندوهگین است و درست به همین خاطر است که معتقد است باید از آشنایان دوری جست چرا که اینان همواره از پشت خنجر فرود می‌آورند:

«ز جمع آشنایان میگریزم به کنجی میخزم آرام و خاموش / نگاهم غوطه‌ور در تیرگیها/ به بیمار دل خود میدهم گوش» (همان: ص ۲۴).

اما این دورویی و دورنگی همواره گریبانگیر اوست:

« دل من... ای دل دیوانه من / که میسوزی ازین بیگانگیها / مکن دیگر ز دست دوست فریاد / خدا را بس کن این دیوانگیها» (همان: ص ۲۵).

« افسوس / من مرده‌ام / و شب هنوز هم / گویی ادامه همان شب بیهوده است» (همان: ص ۷۰۸).

نگاهی اجمالی به اشعار فروغ نشان میدهد که احساس زوال و افسردگی در اشعار او تا اندازه بسیاری با از بین رفتن پیوندهای عاطفی میان انسانها در جهان مرتبط است. فروغ جامعه معاصر خویش را در معرض انواع بحرانهایی اخلاقی میبیند که پیامد آن تضعیف همدلی، کاهش مسئولیتهای اخلاقی نسبت به یکدیگر و گسترش احساس بیگانگی و تنهایی است:

«نرم نرمک خدای تیره غم / مینهد پا به معبد نگهم / مینویسد به روی هر دیوار / آیه‌هایی همه سیاه سیاه» (همان: ص ۶۳۶).

از این منظر فروغ با برجسته ساختن احساس تنهایی و انزوا، درحقیقت نسبت به کم‌رنگ شدن یکی از اساسیترین ارزشهای اخلاقی یعنی عاطفه و حس همدلی نگران است و احیای روابط مبتنی بر عشق، درک متقابل مسئولیت اخلاقی را لازمه بازسازی جامعه میداند:

«ای ستاره‌ها مگر شما هم آگهید / گاهی از دورویی و جفای ساکنان خاک / کین چنین به قلب آسمان نهان شدید / ای ستاره‌ها، ستاره‌های خوب و پاک» (همان: ص ۴۹۲).

این مسأله سبب افسردگی و ناامیدی در شاعر میشود:

«در آستانه فصلی سرد چگونه میشود با کسی که میرود / اینسان صبور، سرگردان، سنگین / فرمان ایست داد / چگونه میشود...» (همان: ۷۶۷).

نمونه‌هایی دیگر:

«نه چراغی است در آن پایان / هر چه از دور نمایان است / شاید آن نقطه نورانی / چشم گرگان بیابان است» (همان: ص ۶۰۳).

«من غریبانه به این خوشبختی مینگرم / خورشید مرده بود / خورشید مرده بود / فردا در ذهن کودکان / مفهوم گنگ گمشده‌ای داشت / آنها غرابت این لفظ کهنه را در مشقه‌های خود / با لکه درشت سیاهی تصویر مینمودند» (همان: ص ۷۰۱).

انسان‌مداری: یکی دیگر از مهمترین ارزشهای اخلاقی در اشعار فروغ، انسان‌مداری است. مقصود از انسان‌مداری، نگرشی است که انسان، کرامت، رشد و شکوفایی او را در مرکز توجه قرار میدهد. در این چارچوب احساسات و مؤلفه‌هایی چون حس ارزشمندی، زنده بودن، خودآگاهی، گرایش به دگرگونی نه صرفاً بعنوان حالات روانشناختی، بلکه نوعی ارزش اخلاقی بشمار می‌آیند. فروغ شاعری است که میتوان گفت عمیقاً و به تمام معنا انسان است و از این روست که او دغدغه‌های اخلاقی بزرگی دارد. «نگرش فروغ به انسان، اساساً یک نگرش هنری است؛ یعنی نگرش غنایی است که در سیروس‌سلوک شاعر و شعرش، متکامل شده و تا حدودی منظم شده‌است. نگرش فروغ اساساً از دل شعر و ماهیت غنایی آن و بگونه‌ای خودانگیخته و حسی مایه گرفته است. فروغ پیش از آنکه دستگاه اندیشگی مشخصی داشته باشد، ذهنی اندیشمند دارد. اندیشمند شدن این ذهن شاعرانه، یک خاصیت تکامل یابنده در سیر و سلوک شعری اوست. او از زاویه یک گرایش مکتبی بیرون از شعر بدان گراییده باشد، به انسان نمینگرد» (مختاری، ۱۳۷۱: صص ۵۶۰ - ۵۶۱). فروغ با تأکید بر تجربه زیسته بشری، انسان را موجودی پویا معرفی میکند که «زنده بودن» او در گرو قلبی تپنده و زندگی سرشار از هدفمندی است:

«و [من] از تجسم بیگانگی این همه صورت می‌ترسم» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۴۲۸).

این عبارت را شاید بتوان عالیت‌ترین تصویر توجه انسان به ارزشهای وجودی خود دانست و نبود آن، چیزی جز بیگانگی، بیهودگی و «گم کردن قلب» نیست (رک همان) و درست به‌همین دلیل است که غایت هدف او انسان‌مداری، مهربانی و حس زنده بودن است:

«حرفی به من بزن / آیا کسی که مهربانی یک جسم زنده را به تو میبخشد / جز درک حس زنده بودن از تو چه میخواهد؟ / حرفی به من بزن / من در پناه پنجره‌ام / بافتاب رابطه دارم» (همان: ص ۴۲).

دغدغه‌های اجتماعی فروغ

زوال طبیعت: فروغ از جمله شاعرانی است که توجه ویژه‌ای به طبیعت دارد. او عاشق طبیعت است. او از به ابتذال کشیده شدن طبیعت نگران است و اشتیاقی مفرط او به طبیعت در بسیاری از اشعارش قابل توجه است. گرچه در سه مجموعه شعری او یعنی اسیر، دیوار و عصیان هنوز آن پیوند عمیق با طبیعت را برقرار نکرده است، اما در تولد دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد از آنکه انسان مدرن، طبیعت را نابود میکند، بسیار اندوهگین است. فروغ در اشعار زیادی از مظاهر مدرنیسم و گسترش صنعت که سبب تخریب طبیعت میشود، هراسناک است از این‌روست که گسترش شهرنشینی و از بین رفتن درختان، طبیعت، شاخه‌های پر از گیلان و خانه‌های محصور در حفاظ پیچکها برای او تبدیل به خاطره‌ای شیرین میشود:

«آن روزها رفتند / آن روزهای خوب / آن روزهای سالم سرشار / آن آسمانهای پر از پولک / آن شاخساران پر از گیلان / آن خانه‌های تکیه داده در حفاظ سبز پیچکها به یکدیگر / آن بامهای بادبادکهای بازیگوش / آن کوچه‌های گیج از عطر اقایها / آن روزها رفتند / آن روزهای عید / آن انتظار آفتاب و گل / آن ریشه‌های عطر / در اجتماع ساکت و محبوب نرگسهای صحرایی / که شهر را در آخرین صبح زمستان / دیدار میکردند» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۲۳۳).

اشعاری مانند «پنجره»، «دل‌م برای باغچه میسوزد» یا «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» نیز از جمله اشعاری است که میتوان ویرانی طبیعت به دست انسان را در آنها مشاهده نمود:

«پیغمبران رسالت ویرانی را / با خود به قرن ما آوردند / این انفجارهای پیاپی / و ابرهای مسموم / آیا طنین آیه‌های مقدس هستند / ای دوست، ای برادر، ای همخون / وقتی به ماه رسیدی / تاریخ قتل‌عام گلها را بنویس» (همان: ص ۳۲۷).

گرچه میتوان از نگاه نمادپردازی نیز به برخی از عناصر طبیعت در شعر فروغ توجه کرد، اما اشعار زیادی از وی به‌جامانده است که مستقیماً به نابودی و تخریب محیط‌زیست و بی‌توجهی به این مسأله بعنوان یک ارزش اجتماعی، اشاره دارد. شعر «دل‌م برای باغچه میسوزد» شاید یکی از بهترین نمونه‌ها در این زمینه است که در آخرین مجموعه شعری فروغ آمده‌است. کانون حادثه اصلی و محوری در این شعر خشکیدن باغچه خانه‌ای است که فروغ در آن بالنده شده‌است؛ یعنی خانه پدری. فروغ در این شعر از مادر، خواهر، پدر و برادرش میگوید و از کودکان و همسایه‌های محل نیز؛ واکنشهایی از آنها را در مقابل خشک شدن باغچه خانه تصویر میکند که هر یک متفاوت از دیگری است. خشک شدن باغچه میتواند نمادی از خشک شدن طبیعت، زوال محیط‌زیست و مرگ ارزشها باشد. فروغ امیدش آن است که ابری بیاید و باغچه را سیراب کند و آن را از فاجعه‌ای که در حال رخ دادن است نجات ببخشد:

«کسی به فکر گلها نیست / کسی به فکر ماهیها نیست / کسی نمیخواهد باور کند که باغچه دارد میمیرد / که قلب باغچه در زیر آفتاب ورم کرده است / که ذهن باغچه دارد آرام آرام از خاطرات سبز تهی میشود / و حس باغچه انگار / چیزی مجرد است که در انزوای باغچه پوسیده است / حیاط خانه ما تنهاست / حیاط خانه ما در انتظار بارش یک ابر ناشناس / خمیازه میکشد / و حوض خانه ما خالی است / ستاره های کوچک بی تجربه / از ارتفاع درختان بخاک می افتند / و از میان پنجره های پریده رنگ خانه ماهیها / شبها صدای سرفه می آید / حیاط خانه ما تنهاست» (همان: ص ۳۷۵).

بیعدالتی در جامعه: یکی از جمله موضوعاتی که میتوان بعنوان ضد ارزش اخلاقی و حتی اجتماعی در اشعار فروغ مورد توجه قرار داد آن است که حق مادری او پس از جدایی از همسرش پرویز شاپور برای دیدار فرزند مشترکشان کامیار، نادیده گرفته میشود. سلب حق مادری و محروم ساختن زنان از ارتباط عاطفی با فرزند در پی سلطه ی قوانین مردسالارانه، پس از طلاق، فروغ را مجبور به دوری از تنها فرزندش نمود. فروغ بنا به دلایل مختلف از جمله پیوستن به شعر، از پرویز شاپور جدا میشود و همسرش بدنبال این تصمیم، حق قانونی حضانت از فرزند را عهده دار میشود و فروغ را از دیدار با کامیار محروم میکند. این مسأله بر روح و روان فروغ تأثیر میگذارد و تا پایان عمر او را رها نمیکند. در شعر پنجره اینگونه میگوید: «وقتیکه اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود / و در تمام شهر قلب چراغهای مرا تکه تکه میکردند / وقتیکه چشمهای کودکان عشق من را / با دستمال تیره قانون میبستند» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۳۵۳).

این بیعدالتی فروغ را بسیار آزرده خاطر میسازد و در چند شعر مختلف از جمله در «خانه متروک» نیز از نابودی و زوال ارزشی که مادر از دیدار کودک محروم میسازد میگوید:

«دائم اکنون از آن خانه دور/شادی زندگی پر گرفته/ دائم اکنون که طفلی بزاری/ ماتم از هجر مادر گرفته/ دورتر، کودکی خفته غمگین/ در بر دایه ای خسته و پیر/ بر سر نقش گلهای آن قالی/ سرنگون گشته فنجانی از شیر» (همان: ص ۶۰)

این گلایه فروغ، اعتراض به ساختار تبعیض آمیزی است که در آن، حق مادری به اقتدار مردانه از فرد گرفته میشود و ارزشهایی چون عدالت و شفقت را زیر پا مینهد.

فقر و محرومیت: یکی از نکاتی که در اشعار فروغ به آن توجه شده است، فقر و محرومیت و تضاد طبقاتی بعنوان یک از ضد ارزشهای اجتماعی در جامعه است. در شعر فروغ معضلات و مسائل مختلفی از فقر و محرومیت به چشم میخورد. در شعر «کسی که مثل هیچ کس نیست» میگوید:

«کسی می آید / سفره را می اندازد / نان را قسمت میکند / پیسی را قسمت میکند / و شربت سیاه سر را قسمت میکند» (فرخزاد، ۱۴۰۴: ص ۳۴۱).

ناهنجاریهای موجود در رفتارهای مردان جامعه، که زنان را بنوعی اسیر و برده و خویش میدانند از دیدگاه و فروغ اینچنین توصیف میشود:

«در این فکرم من و دانم که هرگز / مرا یارای رفتن زین قفس نیست / اگر هم مرد زندانبان بخواهد / دگر از بهر پروازم نفس نیست / بیا ای مرد، ای موجود خودخواه / بیا بگشای درهای قفس را / اگر عمری به زندانم کشیدی / رها کن دیگرم این یک نفس را» (همان: ص ۳۶).

این نگاه غیراخلاقی که فلسفه آفرینش زن را در خدمت به مردان محدود و خاص کرده و انسانیت و هویت او را نادیده تلقی میکند، فروغ را بسیار می آزارد:

« به او جز هوس چیزی نگفتند / در او جز جلوه ظاهر ندیدند / بهر جا رفت در گوشش سرودند / که زن را بهر عشرت آفریدند » (همان: ص ۲۷).

فروغ بی آنکه ادعای اصلاح اخلاقی جامعه را داشته باشد. در مواجهه با ناهنجاریها می‌ایستد و اعتراض میکند. اعتراض به سنتهای اخلاقی ناشی از دیدگاه‌های مردسالارانه، عمده رسالت فروغ در ادوار شاعری‌اش است: «آیا زمان آن نرسیده است / که این دریچه باز شود باز باز باز / آسمان ببارد / و مرد بر جنازه مرده خویش زاری‌کنان نماز گزارد» (همان: ص ۲۷۹).

از بین رفتن ارزشهای اخلاقی و اجتماعی و ایجاد حس سرخوردگی: در نهایت کمرنگ شدن ارزشهای اخلاقی و از میان رفتن روابط مبتنی بر مهر، همدلی، مسئولیت‌پذیری، عشق، عدالت و برابری در شعر فروغ بازتاب گسترده و قابل توجه دارد. آنهم ایجاد حس سرخوردگی و بدبینی است. فروغ در جامعه‌ای که پیوندهای عاطفی در آن رو به زوال نهاده و افراد نسبت به نیازها و رنجهای دیگر بی‌اعتنا شده‌اند و زنان از کوچکترین حقوق انسانی خویش محرومند، احساس یأس و ناامیدی میکند:

« من از جهان بی تفاوتی فکرها و حرفها و صداها می‌آیم / و این جهان به لانه ماران مانند است / و این جهان پر است از صدای مردمانی که همچنان تو را می‌بوسند / طناب دار تو را در ذهن خود می‌یافند » (همان: ص ۷۷۳).
فروغ در نهایت دلزدگی و بیگانگی چنین روابطی با طبیعت و عناصری که نمادی از صداقت و پاکی هستند احساس همذات‌پنداری میکند:

« من از سلاله درختانم / تنفس هوای مانده ملولم میکند / پرنده‌ای که مرده به من پند داد که پرواز را بخاطر بسپارم / نهایت تمامی نیروها پیوستن است، پیوستن / به اصل روشن خورشید / و ریختن به شعور نور طبیعی است / که آسیابه‌ای بادی می‌بوسند / چرا توقف کنیم؟ / من خوشه‌های نارس گندم را / به زیر پستان میگیرم / و شیر میدهم / در سرزمین قد کوتاهان / معیارهای سنجش همیشه بر مدار صفر سفر کرده‌اند / چرا توقف کنیم؟ / من از عناصر چهارگانه اطاعت میکنم » (همان: ص ۴۳۹).

این جهتگیری فکری در فروغ که در نکوهش زوال ارزشهای اخلاقی است او را به کناره‌گیری از جهان آدمها سوق میدهد:

« عاقبت یک روز / میگریزم از فسون دیده تردید / می‌تراوم همچو عطری از گل رنگین رویاها / میخزم در موج گیسوی نسیم شب / میروم تا ساحل خورشید / جهانی خفته در آرامشی جاوید / نرم میلغزم درون بستر ابری طلایی‌رنگ » (همان: ص ۲۵۹).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل و بررسی ارزشها و ضدارزشهای اخلاقی و اجتماعی در اشعار فروغ فرخزاد انجام شد و تلاش نمودیم تا با تحلیل محتوای اشعار این شاعر معاصر مهمترین مؤلفه‌های اخلاقی و اجتماعی حاکم بر جهان‌بینی وی را شناسایی و تبیین نماییم. یافته‌ها و نتایج پژوهش نشان‌دهنده آن است که فروغ هرچند در زمره شاعران ادبیات تعلیمی بمعنای کلاسیک آن قرار ندارد و رسالت خود را توجه صرف به پند و اندرز اخلاقی معرفی نمیکند، اما به سبب نگاه انتقادی، انسانگرایانه و عدالت‌خواهانه‌اش با هدف اصلی رفع تبعیض و بیعدالتی به‌ویژه در برابر زنان جامعه، شعر خویش را به عرصه‌ای برای بازتاب دغدغه‌های اخلاقی و اجتماعی تبدیل نموده است. در این میان ارزشهایی چون عشق، نועدوستی، همدلی، عدالت‌طلبی، توجه به حقوق زنان و مبارزه با تبعیض و

مردسالاری، حسن مسئولیت‌پذیری، نکوهش دورنگی و ریاکاری و دفاع از کرامت زنان و حتی با توجه به طبیعت و مظاهر آن، مؤلفه‌های اخلاقی و اجتماعی مهمی را مدنظر قرار میدهد. فروغ از مظاهر دنیای مدرن که سبب بی‌اعتمادی و فروپاشی روابط عاطفی و از خود بیگانگی انسان میشود بسیار انتقاد میکند. شعر فروغ شعری ضد تبعیض عدالت محور است و در ساختار روایی آن مخاطب را به بازاندیشی و دقت دوباره در ارزشهای انسانی و اصلاحات مناسبات ناعادلانه فرامیخواند و همین ویژگی اشعار او را به یکی از جمله مهمترین نموده‌های شعر اخلاقی و اجتماعی معاصر بدل کرده‌است.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دوره دکتری رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی مصوب در استخراچ شده است. دکتر راهنمایی این رساله را بر عهده داشته‌اند و طراح اصلی این مطالعه و نویسنده مسئول بوده‌اند. دکتر بعنوان مشاور و خانم دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پژوهشگران این رساله در گردآوری و تنظیم متن نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر میباشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه و نیز مسئولین گرانقدر نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب) اعلام نمایند.

تعارض منافع:

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بعهده‌نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

References

A) Persian Sources

- Atashi, Manouchehr (2003). *Forough among the Ghosts*. Tehran: Amitis, p. 89.
- Aristotle (2023). *Ethics*. Translated by Reza Mashayekhi. 5th ed. Tehran: Negah, p. 12.
- Eslami Nadoushan, Mohammad Ali (1991). *The World-Reflecting Cup*. Tehran: Jami, p. 226.
- Al-Mostafa, Doa, and Homayra Zomorodi (2024). "Stylistics of Women's Poetry Based on the Poetry of Jaleh Ghaem-Maghami and Forough Farrokhzad." *Scientific Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose (formerly Bahar-e Adab)*, Vol. 17, No. 3, Serial No. 97, pp. 323–342.
- Habibi, Ali Asghar, et al. (2014). "A Comparative Study of Shared Social Themes in the Poetry of Forough Farrokhzad and Suad Al-Sabah Based on a Feminist Approach." *Comparative Literature Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman*, Vol. 6, No. 11, pp. 95–117.

- Hoghooghi, Mohammad (2005). *The Poetry of Our Time (4): Forough Farrokhzad*. 9th ed. Tehran: Negah, p. 23.
- Razeghi, Ramazanali, et al. (2022). "A Study of the Intellectual Style of Contemporary Revolutionary Poets Regarding Ethical and Value Concepts, with Emphasis on the Poetry of Salman Herati, Alireza Ghazveh, Tahereh Saffarzadeh, Qeyser Aminpour, Ahmad Azizi, and Mehdi Sayyari." *Scientific Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose (Bahar-e Adab)*, Vol. 15, Serial No. 73, pp. 63–78.
- Sartre, Jean-Paul (1991). *What Is Literature?* Translated by Abolhasan Najafi and Mostafa Rahimi. Tehran: Ketab-e Zaman, p. 30.
- Seebohm, Lawrence (1999). *A History of Western Moral Philosophy*. Translated by a Group of Translators. Qom: Imam Khomeini Institute Publications, pp. 21–24.
- Shadkhast, Mehdi (2005). *In the Bright Solitude*. Tehran: Ataei, p. 238.
- Sheibani, Parviz, et al. (2019). "Classification of Ethical Concepts in Ferdowsi's *Shahnameh*." *Quarterly Journal of Ethics in Science and Technology*, Vol. 14, No. 2, pp. 37–44.
- Sanei Darreh-Meybodi, Manouchehr (2008). *Moral Philosophy and the Foundations of Behavior*. 2nd ed. Tehran: Soroush, p. 7.
- Alavi-Moghadam, Seyyed Mohammad (2004). "Who Is a Committed Poet and What Is Committed Poetry?" *Persian Literature Journal of Islamic Azad University of Mashhad*, Vol. 2, Nos. 3–4, pp. 9–16.
- Alavi-Moghadam, Seyyed Mohammad (1992). "Immorality in the *Shahnameh*." *Keyhan-e Andisheh*, No. 41, pp. 153–173.
- Farrokhzad, Pouran (2020). *The One Who Is Like No One*. Tehran: Nimareh, p. 123.
- Farrokhzad, Forough (2025). *The Complete Divan of Forough Farrokhzad*. 9th ed. Tehran: Fasl-e Panjom Publications.
- Karachi, Rouh-Angiz (1997). *Forough, the Rebellious and Grieved*. Tehran: Rahian-e Andisheh, p. 28.
- Karimi-Rad, Nader, et al. (2023). "Commitment to Ethical Values in the Romantic School: A Study of the Poetry of Fereydoun Moshiri and William Blake." *Quarterly Journal of Ethics in Science and Technology*, Vol. 18, No. 20, pp. 16–22.
- Mokhtari, Mohammad (1992). *Humanity in Contemporary Poetry, or the Present Understanding of the Other*. Tehran: Tous, pp. 560–561.
- Modarresi, Mohammad Reza (2009). *Moral Philosophy*. Tehran: Sarsh, pp. 21–22.
- Moshref Azad Tehrani, Mahmoud (2014). *Parishad: The Poetry of Life and the Poetry of Forough Farrokhzad*. 4th ed. Tehran: Nashr-e Sales, p. 272.
- Yousefi, Shohreh (2004). *Speaking of Silver Life Is a Song: A Study of the Poetry and Life of Forough Farrokhzad and a Critical Review of Her Poetry*. Tehran: Afarin Publications, pp. 216–217.

منابع

الف) منابع فارسی

- آتشی. منوچهر (۱۳۸۲). فروغ در میان اشباح. تهران: آمیتیس، ص ۸۹.
- ارسطو (۱۴۰۲). اخلاق. ترجمه: رضا مشایخی. چهارپا پنجم. تهران: نگاه، ص ۱۲.
- اسلامی ندوشن. محمد علی (۱۳۷۰). جام جهان بین. تهران: جامی، ص ۲۲۶.
- المصطفی. دعا و زمردی. حمیرا (۱۴۰۳). «سبک‌شناسی اشعار زنانه بر اساس اشعار ژاله قائم مقامی و فروغ فرخزاد». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. (بهار ادب سابق). سال هفدهم. شماره سوم. پی در پی ۹۷. صص ۳۲۳ - ۳۴۲.
- حبیبی. علی اصغر و دیگران (۱۳۹۳). «بررسی تطبیقی درونمایه‌های اجتماعی مشترک در شعر فروغ فرخزاد و سعاد الصباح با تکیه بر رویکرد زنانه». نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال ۶ شماره ۱۱. صص ۹۵ - ۱۱۷.
- حقوقی. محمد (۱۳۸۴). شعر زمان ما (۴): فروغ فرخزاد. چاپ نهم. تهران: نگاه، ص ۲۳.
- رازقی. رمضانعلی و دیگران (۱۴۰۱). «بررسی سبک فکری شاعران انقلابی معاصر درمورد مفاهیم اخلاقی و ارزشی با تکیه بر اشعار سلمان هراتی. علیرضا قزوه، طاهره صفارزاده، قیصر امین‌پور، احمد عزیزی، مهدی سیاری». نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). دوره ۱۵. پیاپی ۷۳. صص ۶۳ - ۷۸.
- سارتر. ژان پل (۱۳۷۰). ادبیات چیست؟ ترجمه: ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی. تهران: کتاب زمان، ص ۳۰.
- سی بکو. لارنس (۱۳۷۸). تاریخ فلسفه اخلاق غرب. ترجمه: گروه مترجمان. قم: انتشارات مؤسسه امام‌خمینی، صص ۲۱ - ۲۴.
- شادخواست. مهدی (۱۳۸۴). در خلوت روشن. تهران: عطایی، ص ۲۳۸.
- شیبانی. پرویز و دیگران (۱۳۹۸). «طبقه‌بندی مفاهیم اخلاقی در شاهنامه فردوسی». فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری. سال چهاردهم. شماره ۲. صص ۳۷ - ۴۴.
- صانعی دره میبدی. منوچهر (۱۳۸۷). فلسفه اخلاق و مبانی رفتار. چاپ دوم. تهران: سروش. ص ۷.
- علوی مقدم. سید محمد (۱۳۸۳). «شاعر متعهد کیست و شعر متعهد چیست؟». مجله ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد. سال دوم. شماره‌های ۳ - ۴. صص ۹ - ۱۶.
- علوی‌مقدم. سیدمحمد (۱۳۷۱). «ناخلاق در شاهنامه». کیهان اندیشه. شماره ۴۱. صص ۱۵۳ - ۱۷۳.
- فرخزاد. پوران (۱۳۹۹). کسی که مثل هیچ‌کس نیست. تهران: نیمارنه، ص ۱۲۳.
- فرخزاد. فروغ (۱۴۰۴). دیوان کامل فروغ فرخزاد. چاپ نهم. تهران: انتشارات فصل پنجم.
- کراچی. روح انگیز (۱۳۷۶). فروغ یاغی مغموم. تهران: راهیان اندیشه، ص ۲۸.
- کریمی راد. نادر و دیگران (۱۴۰۲). «التزام به ارزشهای اخلاقی در مکتب رمانتیسم با نگاهی به اشعار فریدون مشیری و ویلیام بلیک». فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری. سال هجدهم. شماره ۲۰. صص ۱۶ - ۲۲.
- مختاری. محمد (۱۳۷۱). انسان در شعر معاصر یا درک حضوری دیگری. تهران: توس، صص ۵۶۰ - ۵۶۱.
- مدرسی. محمدرضا (۱۳۸۸). فلسفه اخلاق. تهران: سرش، صص ۲۱ - ۲۲.
- مشرف آزاد تهرانی. محمود (۱۳۹۳). پریشاد شعر زندگی و شعر فروغ فرخزاد. چاپ چهارم. تهران: نشر ثالث، ص ۲۷۲.
- یوسفی. شهره (۱۳۸۳). سخن از زندگی نقره‌ای، آوازی است (نگاهی به شعر و زندگی و نقد و بررسی اشعار فروغ فرخزاد. تهران: انتشارات آفرین، صص ۲۱۶ - ۲۱۷).

(ب) منابع لاتین

Weber. Max(2002). The protestan Ethic and the sprito of capitalism: edit (3) by Talcott parsons. London: George Allen and unwin.

معرفی نویسندگان

ساناز فدایی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

(Email: sanaz.fadaei@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0002-9730-4256)

رقیه علوی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

(Email: alavi.r@iau.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0002-1130-7521)

سیدکیهان شهدایی: گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

(Email: s.k.shohadaie@iausdj.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-0797-5487)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Sanaz Fadaei: Department of Persian Language and Literature, Sa.C., Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

(Email: sanaz.fadaei@iau.ac.ir)

(ORCID: 0009-0002-9730-4256)

Roqiyeh Alavi: Department of Persian Language and Literature, Sa.C., Islamic Azad University, Sanandaj, Iran.

(Email: alavi.r@iau.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0002-1130-7521)

Seyed Kayhan Shohadaei: Department of Persian Language and Literature, Sa.C., Islamic Azad University, Sanandaj, Iran

(Email: s.k.shohadaie@iausdj.ac.ir)

(ORCID: 0000-0003-0797-5487)